

سفرنامهٔ حاج سیّاح

عبدالحسین آذرنگ*

میرزا محمّد علی محلّاتی که به سبب سفر هجده ساله‌اش به گرد جهان و سفرهای فراوانش در سراسر ایران به «حاج سیّاح» معروف شده است، در ۱۲۵۲ ق در خانواده‌ای روستایی، اما اهل علم و ادب، در محلّات به دنیا آمد. پدرش ملّا محمّد رضا محلّاتی او را برای تحصیل به تهران فرستاد و عمویش ملّا محمّد صادق، که متمکّن و اهل علم بود، وی را برای تکمیل تحصیلات راهی عتبات کرد. چند سالی در نجف و کربلا به تحصیل علوم قدیمه مشغول و با اندیشمندانی که از نقاط مختلف برای تدریس و تحصیل آمده بودند آشنا شد و بر اثر این آشنایی‌ها در اندیشه و نگرشش تحولی روی داد که به نظر می‌رسد مراحل بعدی زندگی او در دامنه تأثیر همین تحول بوده باشد.^۱

دقیقاً معلوم نیست حاج سیّاح چند سال و تا چه سطح تحصیل کرد و چه وقت به زادگاه خود بازگشت. از سفرنامه برمی‌آید (ص ۲۵ و بعد) که محیط محلّات را مساعد نیافت و به روستای مُهاجران، در ناحیه کَرّاز و از بلوکات سلطان‌آباد، نزد عموی خود رفت. ظاهراً عمو مقدمات وصلت دخترش را با او فراهم می‌ساخت، اما حاج سیّاح به این گمان که عمو قصد دارد بر او کفالت کند، گمانی که بر او گران آمد، ناگهان قصد سفر کرد^۲ و درحالی که بیست و سه سال بیشتر از سنش نگذشته بود، دست خالی

♦ به کوشش علی دهباشی، حاج سیّاح نویسنده سفرنامه و خاطرات و از دگران‌دیشان و مشروطه خواهان عصر قاجار؛ چاپ سخن - شهاب ثاقب، چاپ سوم ۱۳۷۸ شمسی.

* عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.

۱. حاج سیّاح: سفرنامه، ص ۲۵؛ خاطرات، ص ۵؛ ناصر دیهیم، مهربانو، ص ۱۵.

۲. خاطرات، ص ۲۴۰.

و پای پیاده و بدون مقصدی مشخص در ۲۲ شوال ۱۲۷۶ ه.ق. راهی سفری ناشناخته و پرماجرا شد.^۱

حاج سیاح با تحمل مشقت‌های بسیار خود را به تبریز رساند و به‌بازرگانی که از آن شهر راهی عراق عجم بودند، خود را همسفر میرزا محمد علی محلّاتی معرفی و چنین وانمود کرد که میرزا در میانه راه درگذشته است و از آن‌ها خواست خبر مرگ او را به‌خانواده‌اش برسانند^۲ و به‌این ترتیب رشته پیوند با خانواده خود را برید و رها تر از پیش راهی قفقاز شد. چند گاهی در تفلیس ماند، از راه معلّمی و مترجمی گذران کرد، ترکی آذربایجانی، ارمنی و قدری روسی آموخت. از آن‌جا به‌استانبول رفت، در مدرسه‌ای حجره‌ای گرفت و آموختن ترکی استانبولی، تکمیل کردن ارمنی و فراگرفتن زبان فرانسوی را آغاز کرد.^۳ آشنایی با زبان فرانسوی، شوق سیاحت پاریس را در او تشدید نمود و سرانجام از راه بالکان و شهرهای مهم اروپای مرکزی و باز همچنان با پای پیاده و هر وسیله‌ای که به‌هم می‌رسید، وارد پاریس شد. در آن وقت ناپلئون سوم (حک: ۱۸۷۰-۱۸۴۸ م) بر فرانسه حکومت می‌کرد و نمایندگی بین‌المللی پاریس، که حاج سیاح از آن به‌عنوان «خزانۀ دنیا»^۴ یاد کرده و شگفتی خود را از همه‌غرابی که در آن‌جا دیده بازگفته است، برپا بود. سال برپایی نمایندگی (۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۷ م) نشان می‌دهد که حاج سیاح چه زمانی از پاریس دیدار کرده است. از پاریس به‌لندن رفت، مدتی در آن‌جا ماند، انگلیسی آموخت و از دیدنی‌های انگلیس بازدید کرد.^۵ از انگلیس به‌کشورهای دیگر اروپا سفر کرد و به‌دیدن هر نقطه‌ای شتافت که به‌نظرش و برپایه اطلاعاتش دیدنی می‌نمود. با پشتکاری عجیب و تحمل مرارتهای شرح دیده‌های خود را به‌طور مرتّب یادداشت نمود.^۶ پس از آن‌که به‌گمانش دیگر جایی برای بازدید در اروپا

۱. سفرنامه، ص ۲۵ به‌بعد؛ جمال‌زاده، اثر منتشر نشده.

۲. سفرنامه، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۵۰ و ۷۶.

۴. همان، ص ۱۶۳.

۵. سفرنامه، ص ۱۹۴ به‌بعد.

۶. همان، ص ۲۲۰ به‌بعد.

باقی نگذاشت، به پاریس و تورس رفت.^۱ در سفرنامه، پس از وصف کوتاهی از تورس، رشته سخن ناگهان از وسط مطلب قطع شده است و معلوم نیست حاج سیاح به نقاط دیگری در اروپا سفر کرده است یا نه. در هر حال او به کمک زبانهای فرانسوی و انگلیسی، و قدری هم آلمانی، که به اندازه رفع حاجت آموخته بود، توانست در سفرهای اروپا ارتباط لازم را با مردم برقرار کند.^۲

تا این اواخر بخشی از زندگی حاج سیاح ناشناخته و موضوع فرضیه‌های مختلف بود. شرح سفرهای او در امریکا و خاور دور، که اخیراً دستنوشته آن از سوی یکی از بازماندگان حاج سیاح به ناشری تحویل شده است (اطلاع شخصی)، نشان می‌دهد که او از اروپا به امریکا رفته، در ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۷۵ م در سانفرانسیسکو شهروندی امریکا را پذیرفته و با گذرنامه امریکایی به ژاپن و چین رفته است^۳ و از برمه و سیلان و هند هم دیدار کرده است.^۴

حاج سیاح در هند به دیدار آقا خان محلّاتی رفت. آقا خان او را شناخت و خبر زنده بودنش از طریق محلّاتی‌هایی که به زیارت آقا خان رفته بودند، به مادرش رسید. مادر، نامه پراحساسی به آقا خان نوشت و از او خواهش کرد پسرش را نزد وی بفرستد. آقا خان مکتوب مادر را به حاج سیاح نشان داد و احوال او با خواندن نامه به کلی منقلب شد و احساس تکلیف کرد که به وطن بازگردد و به دیدار مادر بشتابد.^۵ در ۱۴ رجب ۱۲۹۴ ق و پس از هجده سال سفر، از راه دریا به بوشهر وارد شد. از بدو ورود ظاهراً یادداشت روزانه برداشت، که متن تدوین شده آن کتاب خاطرات... را (ادامه مقاله) تشکیل می‌دهد. از همان نخستین یادداشتها احساس او درباره ایران و تأسفی که بر تنزل احوال می‌خورد، نمایان است.^۶ از بوشهر به شیراز و اصفهان و کاشان و محلّات رفت،

۱. سفرنامه، ص ۵۲۴ و ۵۲۸

۲. همان، جاهای مختلف.

۳. فردوسی، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۱۴۷۰.

۴. سفرنامه منتشر نشده.

۵. خاطرات، ص ۷-۵.

۶. همان، ص ۱۱ به بعد.

وصف طبیعت ایران آن زمان، اوضاع اجتماعی-سیاسی، چگونگی راه‌ها، رگه‌هایی از زندگی طبقات مردم، سرشناسان، رجال سیاسی و چگونگی اداره دولتی در یادداشتهای او، تراویده قلم مردی جهان‌دیده، سرد و گرم چشیده و اهل مقایسه است. در سؤال ۱۲۹۴ ق. به‌زادگاه خود وارد شد. احساسش را دربارهٔ محلّات، مادر، بستگان و آشنایان با خامه‌ای مؤثر بیان کرده است.^۱ حدود یک ماه بعد به‌تهران رفت. شماری از رجال که آوازه او را شنیده بودند به‌دیدارش رفتند، پای نقل و حدیث‌هایش نشستند و عده‌ای هم

حاج سیاح در هند به‌دیدار آقا خان محلّاتی رفت. آقا خان او را شناخت و خبر زنده بودنش از طریق محلّاتی‌هایی که به‌زیارت آقا خان رفته بودند، به‌مادرش رسید.

به‌او اندرز یا هشدار دادند که "مبادا از آبادی و عدل و نظم فرنگستان و خرابی و بی‌نظمی ایران"^۲ کلمه‌ای بگوید یا "در ایران حرف تمدن به‌زبان"^۳ بیاورد که برای وی خطر جانی از پی دارد.^۴

حاج سیاح را به‌حضور ناصرالدین شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۲۶۴ هـ.ق) بردند. شاه از سفرهایش پرسید و همان‌جا در حضور وی چند تن با زبانهای مختلف صحبت

کردند و وی را محک زدند. سگه‌هایی که از اکناف جهان آورده بود عرضه کرد که به‌موزه سلطنتی اهدا شد.^۵ پس از این دیدار، شمار بیشتری از رجال به‌دیدنش رفتند و مدتی بعد همسر ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین میرزا «سیاحت‌نامه» (= سفرنامه)ی او را خواست و حاج سیاح آن را نزد ملکه فرستاد^۶ که با توضیح حاج سیاح به‌نظر می‌رسد یادداشتهای سفر اروپا در آن وقت مدوّن بوده است. حاج سیاح پس از این دیدارها و آشناینها هیچ‌گونه مسؤولیتی در حکومت نپذیرفت و به‌سیر و سیاحت در

۱. خاطرات، ص ۵۹ به‌بعد.

۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۷۳ و بعد.

۵. همان، ص ۲۴۱.

نقاط مختلف ایران ادامه داد، باز هم به اروپا، مصر، عربستان، هند و جاهای دیگر سفر و مشاهدات خود را یادداشت کرد.^۱

حاج سیاح به‌هنگام اقامت در اصفهان با ظل‌السلطان آشنا و به‌او نزدیک شده بود.^۲ ظل‌السلطان که هوای رسیدن به سلطنت را در سر داشت، بنا به محاسباتی از حاج سیاح و امثال او استفاده می‌کرد.^۳ حاج سیاح که از محیط پرتوطئه دربار و مناسبات سیاسی اطلاع دقیق نداشت، در ۱۳۰۳ ق سعی کرد میان مظفرالدین میرزا و ظل‌السلطان اصلاح ذات‌البین کند. کامران میرزا (نایب‌السلطنه) که اصلاح مناسبات دو برادرش را خوش نداشت، کینه حاج سیاح را به‌دل گرفت. حتی امین‌السلطان به حاج سیاح هشدار داد که کامران میرزا بر اثر این «جسارت... دشمن شده و در کمین است».^۴ در همان سال سید جمال اسدآبادی به ایران آمد و در جریان دسیسه‌چینی‌های سیاسی علیه او، حاج سیاح که از جمله افراد نزدیک به سید جمال بود، مظنون قرار گرفت. و در جو توطئه سیاسی و دسیسه‌چینی‌های درباری که سید و ظل‌السلطان و شماری از دگران‌دیشان را به هم مرتبط ساخته بودند، اوضاع ناگهان به‌زیان حاج سیاح برگشت و توقف او را در محلات به‌صلاح ندانستند و در ۱۳۰۵ ق. وی را به‌مشهد تبعید کردند.^۵ چهارده ماه در تبعید به‌سربرد و سپس به‌محلات رفت و به‌قول خودش کم کم مذاق ایرانیان به‌دستش آمد و گوشه‌نشینی اختیار کرد.^۶

پس از سفر دوم سید جمال در ۱۳۰۷ ق، سرکوب همه کسانی که به‌همفکری و همکاری با او مظنون بودند آغاز شد و به‌دنبال انتشار اعلامیه‌هایی خطاب به‌شاه، علما و ملت و دستگیری میرزا رضای کرمانی، حاج سیاح را در رمضان ۱۳۰۸ ق. بازداشت

۱. خاطرات، ص ۲۸۲-۱۱۳.

۲. همان، ص ۳۵ به‌بعد.

۳. محبوبی اردکانی، ش ۴، ص ۲۲۹؛ نیز: سعادت نوری، جاهای مختلف.

۴. خاطرات، ص ۲۸۴؛ نیز ظهیرالدوله، ۱۳۶۷، ص ۱۲.

۵. خاطرات، ص ۲۹۸؛ برای روابط حاج سیاح و سید جمال‌الدین مهدوی؛ افشار، ص ۳۰، ۱۱۰ و ۱۱۲؛

رعنا حسینی، ص ۷۸-۸۲.

۶. خاطرات، ص ۳۲۰.

کردند.^۱ کامران میرزا که در پی کشف نام نویسندگان اعلامیه‌ها بود، شخصاً از او استنطاق کرد. گویا در جلسه دیگر استنطاق، ناصرالدین شاه پشت پرده نشسته بوده و می‌خواست است با گوش خود نام کسانی را بشنود که در توزیع روزنامه قانون دست داشته‌اند.^۲

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) می‌گوید که حاج سیاح سه روز پیش از قتل ناصرالدین شاه به‌امین‌السلطان نامه نوشته که «میرزا رضا از اصحاب سیدجمال در شهر است و خوش خیال نیست».

حاج سیاح بر اثر فشارها از چند وسیله برای خودکشی استفاده کرد، اما موفق نشد. خود را از طبقه بالا روی تفنگهای چاتمه شده و مسلح به سرنیزه پرت کرد، اما بر آجر فرش سقوط کرد و دوپایش از جا در رفت. پس از حدود دو ماه مشقت، او را به‌همراه عده‌ای، از جمله میرزا رضای کرمانی، به‌زندان قزوین فرستادند که به‌قول

امین‌الدوله «محبس مقصرین سیاسی» بود.^۳ حاج سیاح پس از بیست و دو ماه حبس، و بر اثر بروز تحوّل در اوضاع و وساطت‌های بسیار، در جمادی‌الآخره ۱۳۱۰ ق. به‌همراه عده‌ای دیگر آزاد شد.^۴

پس از آزادی از زندان باز هم خود و خانواده را با تهدید روبه‌رو دید و بعد از این‌که در پی طرح شکایتی، به‌دفتر کامران میرزا احضار شد^۵ به‌سفارت امریکا در تهران پناه برد. چگونگی و جزئیات این پناهندگی تا پیش از دستیابی به مکاتبات میان سفارت امریکا در تهران با وزارت خارجه امریکا چندان روشن نبود و داوری‌ها به‌روایت خود حاج سیاح^۶ استناد داشت، اما مقایسه میان دو روایت، تفاوت‌هایی را آشکار ساخته که

۱. خاطرات، ص ۳۳۲ به‌بعد.

۲. همان، ص ۳۳۵ و ۳۴۹.

۳. امین‌الدوله، ص ۱۷۳.

۴. برای تفصیل خاطرات ایام محبس خاطرات، ص ۳۵۴ و بعد؛ ۴۲۲-۳۷۴.

۵. همان، ص ۴۳۸.

۶. خاطرات، ص ۴۴۵-۴۳۳.

پیشتر دانسته نبوده است. مکاتبات نشان می‌دهد که مداخله سفارت امریکا در ماجرای حاج سیاح به مراتب گسترده‌تر از وساطتی ساده بوده است.^۱ پس از وساطت سفارت، به حاج سیاح امنیت جانی و مالی داده شد و او توانست به محلات بروید و مشغول زراعت شود.^۲ سال ۱۳۱۱ ق. را در محلات گذراند و در ۱۳۱۲ ق. به تهران بازگشت و با صدراعظم امین‌السلطان دیدار و او امر کرد که "هر وقت حاج سیاح بیاید کسی مانع نشود"^۳.

در ۱۳۱۳ ق. میرزا رضای کرمانی به تهران آمد. از خاطرات برمی‌آید که حاج سیاح از ورود او سخت مضطرب بوده است. نظر نامساعد او به میرزا و بیم از تندروی‌های او، از نوشته حاج سیاح احساس می‌شود. به صراحت می‌گوید فکر کردم میرزا "ممکن است کاری بکند که اسباب زحمت جمعی کثیر گردد"^۴. به سید جعفر معین‌التولیه در حضرت عبدالعظیم نامه نوشت و خطر حضور میرزا را گوشزد کرد.^۵ مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) می‌گوید که حاج سیاح سه روز پیش از قتل ناصرالدین شاه به امین‌السلطان نامه نوشته که "میرزا رضا از اصحاب سیدجمال در شهر است و خوش خیال نیست"^۶. حاج سیاح گرفتاری قبلی خود را به واسطه تندروی میرزا رضا می‌دانست.^۷ و قتل ناصرالدین شاه که واقع شد، مأموران به‌خانه حاج سیاح ریختند، اما نامه‌ای که به اتابک نوشته بود، باعث نجاتش شد.^۸ با این حال از متن استنطاق میرزا رضای کرمانی و سؤال صریح مستنطق درباره حاج سیاح پیداست که به همفکری یا

۱. برای جزئیات فردوسی، ۱۹۹۶ م، ص ۲۵۳ و بعد؛ همو، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۱۴۷۶ و بعد؛ همو، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۳۰۴ به بعد.

۲. خاطرات، ص ۴۴۷.

۳. همان، ص ۴۵۱.

۴. همان، ص ۴۵۳.

۵. همان.

۶. هدایت، ص ۷۷.

۷. خاطرات، ص ۴۵۵.

۸. همان، ص ۴۶۱.

همکاری در قتل شاه مظنون بوده است.^۱ از پاسخ میرزا رضا مهم‌تر، پرسش مستنطق است که یگراست به سراغ حاج سیاح رفته و پرسش، کاشف از آن است که سوء ظن به او تا چه درجه بوده است

حاج سیاح در دوره مظفرالدین شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۱۳ ق) از مداخله در سیاست پرهیز می‌کرد، هرچند که دیدارهایش با امین‌السلطان و گفتگوهای میان آن دو^۲ و دیدارها با بسیاری از دولتمردان دیگر، دسترسی آسان او را به رأس هرم قدرت سیاسی در آن دوره نشان می‌دهد. در ۱۳۱۹ ق. باز راهی سفر شد و از راه جنوب به جیبوتی و عربستان رفت.^۳ جمعاً نه بار مکه را زیارت کرد.^۴ از راه مصر به اروپا و از آنجا به روسیه و عثمانی رفت و در ۱۳۲۰ ق به ایران بازگشت^۵، اما از آن سال تا ۱۳۲۴ ق. اطلاع در خور توجهی درباره خود او از خاطرات به دست نمی‌آید.

در ۱۳۲۵ ق، در دوره حکومت محمد علی شاه (حک: ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق) به روسیه سفر کرد.^۶ در ۱۳۲۶ ق. ظاهراً با مخالفان استبداد تماس مستقیم و مخفیانه داشت.^۷ در جریان استبداد صغیر (۱۳۲۷ ق) که خود و خانواده را با تهدید از سوی محمد علی شاه روبه‌رو دید، از دوستانش کمک خواست و به یاری یکی از نزدیکان کامران میرزا، عمو و پدر زن محمد علی شاه، ذهن شاه را از جانب خود و پسر ارشدش همایون آسوده کرد.^۸ حاج سیاح در واقعه قیام بختیاری‌ها، از سوی مشروطه‌خواهان پیامی نزد سردار اسعد بختیاری برد، وی را به عزیمت به سوی تهران ترغیب کرد^۹ و چند روزی هم در

۱. ظهیرالدوله، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۹۰؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۸۴.

۲. خاطرات، ص ۵۱۱ و بعد.

۳. همان، ص ۹۴-۹۰ و ۵۰۱.

۴. همان، ص ۵۱۷.

۵. قزوینی، ۱۳۲۷ هـ.ش، ص ۱۰۹.

۶. خاطرات، ص ۲۵-۵۱۴.

۷. همان، ص ۵۷۳.

۸. همان، ص ۵۹۶.

۹. همان، ص ۶۱۰.

۱۰. همان، ص ۶۲۰.

منطقهٔ بختیاری همراه و ملتزم او بود. پسرش همایون در جریان فتح تهران (۱۳۲۷ ق) مسؤولیت تحریرات محرمانه سردار اسعد را به‌عهده داشت.^۱ پس از عزل محمد علی شاه از سلطنت، عضدالملک از او خواست ندیمی احمد شاه (حک: ۱۳۲۷ ق-۱۳۰۴ ش) را بپذیرد. حاج سیاح چند بار با احمد شاه دیدار کرد، ولی به‌دلایلی که چندان روشن نیست و ظاهراً به‌سبب اختلاف نظر با اطرافیان شاه، مصلحت خود را در کناره‌گیری دید،^۲ خانه‌نشین شد و سرانجام در مهر ماه ۱۳۰۴ ش در جعفرآباد شمیران درگذشت.^۳ از او سه پسر و یک دختر باقی‌ماند. همایون سیاح شاغل در وزارت مالیه،

حاج سیاح در واقعهٔ قیام بختیاری‌ها، از سوی مشروطه‌خواهان پیامی نزد سردار اسعد بختیاری برد، وی را به‌عزیمت به‌سوی تهران ترغیب کرد و چند روزی هم در منطقهٔ بختیاری همراه و ملتزم او بود.

حمید سیاح دیپلمات و محسن سیاح چشم پزشک بود.^۴ نوهٔ دختری‌اش مهر بانو ناصر دیهیم مترجم سفرنامه به‌انگلیسی است (ادامهٔ مقاله). فاطمه سیاح، دختر میرزا جعفر برادر حاج سیاح و همسر حمید سیاح بود.^۵

حاج سیاح از نسل نوگرایان دگراندیش در عصر قاجار و از افراد مؤثر در ترویج اندیشه مشروطه‌خواهی، و دو کتابش در

شمار منابع تاریخ روشنفکری ایران است. علی فردوسی که مطالعات گسترده‌ای دربارهٔ آراء و آثار حاج سیاح دارد، احتمال داده است که او نخستین کسی در ایران باشد که اصطلاح «حقوق بشر» را در معنای امروزی آن به‌کاربرده است. او می‌گوید حتی آخوندزاده، ملکم خان و سید جمال هم این اصطلاح را در این معنا به‌کار نبرده‌اند.^۶

۱. خاطرات، ص ۶۳۲.

۲. همان، ص ۶۳۳؛ فراگنر، ص ۶۴.

۳. سیاح، حمید، «موخره»، ص ۶۳۴ و بعد.

۴. جمال‌زاده، اثر منتشر نشده.

۵. برای اطلاعات بیشتر گلبن، ص شش، سی و هشت، در: سیاح، فاطمه؛ برای آگاهی از نظری منفی دربارهٔ حاج

سیاح صدر، ص ۸-۴۷ و ۵۹.

۶. ۱۹۹۶ م، ص ۲۵۵ و ۲۵۸.

سفرنامه حاج سیاح به‌فرنگ^۱ که شرح سفرهای او در اروپاست، در عین حال سندی تاریخی است، وصفی دست اول از اروپا از نگاه ایرانی سنت‌گرا و شگفتی‌زده که به‌همه چیز با دیده اعجاب می‌نگرد^۲ و شاید بیش از آن‌که برای ایرانیان جالب توجه باشد، اکنون برای اروپاییان جاذبه دارد. سفرنامه اثر عمیقی نیست، نگاهی است بسیط و حتی گاه ساده‌دلانه به‌ظواهر تمدنی - فرهنگی غرب. وصف بسیاری از شهرها و نقاط اروپا در آن تکراری است و بیشتر بازگو‌کننده افسوس و حیرت نویسنده است تا تأمل یا ژرفکاوای او. از هیچ‌کجای سفرنامه بر نمی‌آید که نویسنده منابعی را در ایام اقامت در اروپا خوانده باشد و از هیچ‌دیداری شرح مکالمه‌ای عمیق نقل نشده است. ظاهراً از آنچه به‌طور گذرا می‌دیده، به‌طور مرتب یادداشت برمی‌داشته است. البته مشاهده‌گر راستگویی بوده، هر جا که توانسته آمار و ارقام دقیق آورده و به‌قدر دانش و اطلاع، راوی امینی بوده است. ایوری سفرنامه را به‌منزله بیان دیدگاه نسلی از ایرانیان در آستانه جنبش مشروطیت می‌داند که کاستیهای جامعه خود را با پیشرفت‌های جهان غرب می‌سنجیدند (ص ۱۲). حاج سیاح با افراد بسیاری آشنا شد، با شماری از سیاستمداران و سرشناسان نظیر آقا خان محلاتی، بیسمارک، پاپ، پادشاه بلژیک، تزار روس، رئیس جمهور امریکا، شیخ شامل داغستانی، گاریبالدی وعده‌ای دیگر دیدار کرد^۳ و از سیاحت کشورها و مشاهده پیشرفت‌های آن‌ها به‌این نتیجه رسید که علت اصلی پیشرفت غرب آموزش است^۴.

نسخه خطی سفرنامه به‌خط میرزا غلامرضا اصفهانی (خوشنویس) و در مجموعه محمود فرخ در مشهد بود^۵. همایون سیاح در نامه‌ای گفته است که شیخ ابراهیم زنجانی نسخه‌ای از سفرنامه را براساس یادداشت‌های حاج سیاح پاکنویس کرده است^۶.

۱. چاپ علی دهباشی، تهران ۱۳۶۳ ش.

۲. ناصر دیهم، ص ۱۶.

۳. سفرنامه، جاهای مختلف.

۴. ناصر دیهم، ص ۱۵.

۵. بختیار، ص ۱۴۵؛ برای توصیف نسخه بینش، ص ۳۸ و بعد.

۶. بناءپور، ص ۳۱.

جهانگیر خان صوراسرافیل مُصر بود که سفرنامه را چاپ کند و حتّی عکسهای کتاب برای کلیشه‌سازی به‌خارج فرستاده شد، اما قتل او حاج سیّاح را سخت متأثر و افسرده کرد و از صرافت چاپ کتاب انداخت.^۱

خاطرات حاج سیّاح یا دوره خوف و وحشت^۲ اثر مهمّ حاج سیّاح و از مهمّ‌ترین منابع دست اوّل آستانه و عصر مشروطیّت ایران است. خاطرات از بازگشت حاج سیّاح به‌ایران در ۱۲۹۴ ق. آغاز می‌شود و با رویدادهای ۱۳۲۷ ق. و ماجرای فتح تهران پایان می‌یابد و جمعاً حوادث ۳۴ سال قمری را دربرمی‌گیرد. کتاب، آمیزه‌ای است از سفرنامه، خاطرات، گزارش اوضاع سیاسی - اجتماعی و توصیف‌های تاریخی که از دو بخش اصلی و تا اندازه‌ای متفاوت تشکیل می‌شود: بخش اوّل تا ۱۳۱۱ ق و ماجرای پناهنده شدن به‌سفارت که بیشتر سفرنامه و خاطره‌نویسی است؛ و بخش دوم تا ۱۳۲۷ ق. که بیشتر تاریخ‌نگاری است. بخش‌هایی از کتاب توضیح دقیق حوادث روز است و به‌روشنی پیداست که برپایهٔ یادداشت‌های روزانه تنظیم شده است.^۳ قسمتی از کتاب شرح خاطرات زندان است (ص ۴۳۳-۳۴۳) و علی فردوسی می‌گوید^۴ که حاج سیّاح با این بخش پیشگام حبس‌نامه‌نویسی در ایران به‌شمار می‌آید. صحنه‌هایی از فقر و بدبختی مردم در خاطرات تصویر و از اوضاع سیاسی - اجتماعی بشدّت انتقاد شده است.^۵ کتاب در عین حال توصیف رویدادهای بحرانی عصری از تاریخ ایران و فرایند سیاسی شدن سیّاحی روشنفکر و استحاله او به‌انقلابی حرفه‌ای و وصف جنبه‌هایی منفی و نفرت‌انگیز از حکومتی استبدادی است.^۶

۱. بناءپور، ص ۳۱.

۲. به‌کوشش حمید سیّاح، به‌تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، ۱۳۴۶ ش.

۳. برای مثال بخش اوّل، ص ۵ - حدود ص ۳۲۰.

۴. ۱۹۹۶ م، ص ۲۵۵.

۵. محبوبی اردکانی، ش ۴، ص ۲۲۷ و بعد.

۶. فراگنز، ص ۶۶.

خاطرات، به‌رغم ارزش‌های تاریخی-اجتماعی و روایت‌های دست‌اول و توجّه به‌ریشه‌های انقلاب مشروطیت، از عیب و کاستی بری نیست. به‌گفتهٔ محبوبی اردکانی^۱ در خاطرات گفته‌های مبالغه‌آمیز، سخنان ناسنجیده و پیروی از احساسات دیده می‌شود. فراگنر هم در پاره‌ای از وصف رویدادها اغراق‌گویی و غلوّ دیده است.^۲ نسخهٔ ماشین‌نویسی شده خاطرات را که از روی دست‌نوشته حاج سیاح تهیّه شده بود، حمید سیاح برای پدرش که در اواخر عمر توان مطالعه نداشته می‌خوانده و اصطلاحاتی را که او تذکّر می‌داده وارد کرده است.^۳ این‌که حمید سیاح، مردی آشنا با سیاست و تاریخ، ممکن است در تحلیل حوادثی با پدر بحث کرده یا در تصحیح و تعدیل برخی مباحث و کاربرد برخی اصطلاحات جدید تأثیری داشته باشد، احتمال چندان بعیدی به‌نظر نمی‌رسد. خاطرات تا حدود چهل سال پس از بررسی نهایی نویسنده معوقّ ماند و انتشار نیافت.

نثر حاج سیاح در دو کتاب تفاوت‌هایی دارد. سفرنامه متعلّق به‌جوانی حاج سیاح و نیز به‌تناسب موضوع، ساده‌تر، توصیفی‌تر و احساساتی‌تر است. نثر خاطرات جا افتاده‌تر و پخته‌تر است و به‌طور کلی نثر حاج سیاح از نثرهای روان و سادهٔ قاجاری، گاه زیبا و خوشایند، مزین به‌مثل و اصطلاح، درآمیخته با احوال شخصی، معمولاً کوتاه و گزارشی و گاه با خطاهای دستوری و لغزشهای انشایی همراه است.

منابع

مؤلف، اطلاع شخصی؛ اسعدی، مرتضی، «سفرنامهٔ حاج سیاح»، نشر دانش، دورهٔ ۵، ش ۱ (آذری-دی ۱۳۶۳ ش): ۵۳-۵۱؛ امین‌الدوله، علی، خاطرات سیاسی، تهران ۱۳۴۱ ش؛ بختیار، مظفر، «سفرنامهٔ حاج سیاح به‌خط خوشنویس بزرگ»، مجلهٔ دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۴-۳۳ (پاییز و زمستان ۱۷۰-۱۴۵)، ۱۳۷۵ ش؛ بناءپور، هاشم، «برای چاپ خاطرات حاج سیاح»، جهان کتاب، دورهٔ ۷، ش ۶-۳

۱. ش ۴، ص ۲۲۷ و بعد.

۲. ص ۶۶؛ برای برخی ایرادها و غلط‌های کتاب محبوبی اردکانی، ش ۶، ص ۳۱۶ به‌بعد.

۳. سیاح، حمید، ص ۴.

(خرداد- تیر ۳۱، ۱۳۸۱ ش؛ پیش، تقی، "سیاحت‌نامه حاج سیاح"، راهنمای کتاب، دوره ۱۲، ش ۳ و ۴ (خرداد- تیر ۴۵-۳۸، ۱۳۴۸ ش؛ جمال‌زاده، سید محمد علی، "حاج سیاح، جهان‌نیده‌ای که دروغ نگفته است"، ۱۳۶۲ ش، اثر منتشر نشده)؛ رعنا حسینی، کرامت، "پنج نامه از حاجی سیاح"، راهنمای کتاب، دوره ۱۰، ش ۱، اردی‌بهشت ۸۲-۷۸، ۱۳۴۶ ش؛ سعادت نوری، حسین، ظل‌السلطان، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ سیاح، حمید، "مقدمه"، در: سیاح، محمد علی، خاطرات...، ص ۴-۱؛ همو، "موخره"، در: همان، ص ۵-۶۳۴؛ سیاح، فاطمه، نقد و سیاحت: مجموعه مقالات و تقریرات، به‌کوشش محمد گلبن، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ سیاح، محمد علی، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به‌کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ همو، سفرنامه حاج سیاح به‌فرنگ، به‌اهتمام علی دهباشی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ صدر، محسن، خاطرات صدرالاشراف، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ ظهیرالدوله، علی، تاریخ بی‌دروغ، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ همو، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ فراگنر، برت، خاطرات نویسی ایرانیان، ترجمه مجید جلیلود رضایی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ فردوسی، علی، "حاج سیاح و اضطرار تعلق: حکایتی در تبارشناسی شرم و شهروندی"، ایران‌نامه، دوره ۱۹، ش ۳، تابستان ۳۳۳-۲۹۳، ۱۳۸۰ ش؛ همو، "دور از تو نیست اندیشه‌ام: بازگشتگی و آگاهی نوین ملی در خاطرات حاج سیاح"، بررسی کتاب (امریکا، ۱۴۸۶-۱۴۶۷، ۱۳۷۱ ش؛ قزوینی، محمد، "وفیات معاصرین: حاج سیاح"، یادگار، دوره ۵، ش ۱ و ۲، شهریور- مهر ۱۰-۱۰۸، ۱۳۲۷ ش؛ محبوبی اردکانی، حسین، "خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت"، راهنمای کتاب، دوره ۱۱، ش ۴، تیر ۹-۲۵، ۱۳۴۷ ش؛ ش ۶، شهریور ۲۱-۳۱۶، ۱۳۴۷ ش؛ مهدوی، اصغر؛ افشار، ایرج، مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال‌الدین مشهور به‌افغانی، تهران ۱۳۴۲ ش؛ میرزایی (زنجانی)، محسن، "پنج نامه نو یافته از حاج سیاح محلّاتی"، تاریخ معاصر ایران، کتاب هشتم (پاییز ۱۳۷۴ ش)، ۳۹-۲۲۶؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، چ ۳، ۱۳۶۳ ش؛ هدایت، مهدی قلی، خاطرات و خطرات، تهران، چ ۲، ۱۳۴۴ ش.

Peter, Avery: "Foreword" Diaries Travel They: Europe Century Nineteenth in Iranian An, Sayyah Haj:in

Ali Ferdowsi, pp.11-13, 1998, Bethesda, 1877-1895, Sahhyah Haj of "Tehran in Legation S.Uthe at Sayyah Haji of Asylum Deplorable the Corpse Eating", 251, 1996, No. 11, Studies East Middle for Association Japan of Annals.

Mehrbanoo, Deyhim Nasser 86 "Introduction" pp.15-18, cit., op., Sayyah Haj:in.